

بررسی تطبیقی زندگی و برخی آثار محمود دولت‌آبادی و یوسف ادریس

دکتر قاسم مختاری، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک¹

چکیده

داستان یکی از آثار ادبی است که در همه‌ی فرهنگ‌ها به آن پرداخته شده است؛ از جمله‌ی این فرهنگ‌ها فرهنگ فارسی و عربی است، که به دلیل نزدیکی این دو زبان در گذر تاریخ تأثیر بسیاری، خواسته یا ناخواسته، از یکدیگر پذیرفته‌اند. محمود دولت‌آبادی و یوسف ادریس دو نویسنده‌ی توانای معاصر هستند که در شرایط مشابهی چون وضعیت حاکمیت دو کشور ایران و مصر، بهره‌گیری از موهبت اسلام و قرآن و تربیت در خانواده‌هایی معتقد و مذهبی، از نظر فکری بسیار به هم نزدیکند؛ بنابراین در آثار این دو داستان‌پرداز برجسته، نکات مشترک بسیاری از جمله استعمارستیزی، مبارزه با دخالت بیگانگان، انتقاد از وضعیت حاکم بر جامعه، استفاده از توصیف‌های بیرونی شخصیت‌ها و حوادث داستان، و استفاده از واژه‌های عامیانه را در داستان‌هایشان می‌یابیم؛ گرچه در مقابل برخی تمایزها و تفاوت‌ها در ساختار داستان‌های آن دو وجود دارد؛ در داستان‌های یوسف ادریس تکرار فعل در جمله‌های کوتاه را به وفور می‌یابیم؛ ولی دولت‌آبادی از جمله‌های کوتاه بدون فعل بهره می‌برد.

1 - qmokhtari@gmail.com

کلید واژه‌ها

محمود دولت آبادی، یوسف ادریس، ادبیات تطبیقی، داستان

مقدمه

یکی از مهمترین مباحثی که امروزه در جهان و به ویژه در اروپا و غرب مطرح شده، بحث ادبیات تطبیقی است. ادبیات تطبیقی با اهداف و حوزه‌ی فعالیت جذاب خود، توجه پژوهشگران را به خود معطوف داشته است؛ به گونه‌ای که با وجود جدید بودن این مبحث، تحقیقات متعدد و با ارزشی در این زمینه انجام شده است.

آنچه در زبان فارسی با عنوان «ادبیات تطبیقی» است در زبان عربی با اصطلاح «الادب المقارن» شناخته شده است.

«مرحله‌ی ابتدایی ادبیات تطبیقی زمانی ظاهر شد که ادبیات لاتینی در نتیجه‌ی پیوندی دیر باز، با ادبیات یونانی پا گرفته بود و بذره‌های نخستین آن در دوره رنسانس در قالب نظریه‌ی جدیدی که آن را نظریه محاکات خواندند شکل گرفت.» (غنیمی هلال، 1373:19)

ادبیات تطبیقی دلالت و مفهومی تاریخی دارد و موضوع تحقیق در این علم عبارت است از: پژوهش در موارد تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف، یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد ادب در گذشته و حال، و به طور کلی ارائه نقشی که پیوندهای تاریخی در آن تأثیر و تأثر گذاشته است؛ چه از جنبه‌های اصول فنی در انواع مکاتب ادبی و چه از دیدگاه جریان‌های فکری. (همان: 32)

تحقیقی که در این مقاله صورت گرفته است بررسی تطبیقی زندگی و برخی از آثار دو نویسنده‌ی برجسته محمود دولت آبادی و یوسف ادریس می‌باشد. از میان آثار دولت آبادی چهار اثر (گاواره‌بان، باشیرو، عقیل عقیل، و بیابانی و هجرت) و از یوسف ادریس مجموعه‌ی «آخر دنیا» که شامل چندین داستان است، مورد بررسی قرار گرفته است. در شرح آثار دولت آبادی مقاله‌ها و پایان‌نامه‌هایی از جمله «ویژگی‌های زبان روایت در سه اثر از محمود دولت آبادی»

نوشته حسین حسن پورآلاشی؛ «پیچیده و دشوار» نوشته فاطمه رشوند؛ «بررسی عناصر داستان در داستان با شیرو» اثر ندا سادات آیتی؛ «رنج سی ساله محمود دولت آبادی» نگارش محمد رضا کمالی بانیانی و...نوشته شده است. و نیز کتاب‌هایی در مورد آثار و زندگی یوسف ادریس نگاشته شده است؛ از جمله «عالم یوسف ادریس القصصی» اثر ابراهیم القط؛ «الحلم و الحیاة فی صحبة یوسف ادریس» اثر ناجی نجیب؛ «مسرّح یوسف ادریس» از نادیه فرج. این مقاله نگاهی کوتاه دارد به زندگی و آثار محمود دولت آبادی و یوسف ادریس، و شباهت‌ها و تمایزهای دو نویسنده و ساختار داستان در آثار آن دو.

نگاهی کوتاه به زندگی و آثار محمود دولت آبادی

محمود دولت آبادی نویسنده‌ی برجسته‌ی معاصر، در سال 1319 در دولت آباد بیهق متولد شد و در خانواده‌ای روستایی که از راه کار بر زمین سخت کویر؛ روزگار می‌گذراندند بزرگ شد. کودکی‌اش در روستا سپری شد. برای تحصیل به دولت آباد رفت و هم‌زمان به کارهای گوناگونی از جمله کفاشی و سلمانی تا کارگری در کارخانه پرداخت. در 20 سالگی به تهران مهاجرت کرد و برای جامه‌ی عمل پوشاندن به دغدغه‌های اصلی ذهنش به کار نوشتن و بازی در تئاتر مشغول شد و از راه کارگری در چاپ‌خانه امرار معاش می‌کرد.

پیش از مهاجرت به تهران، از سال 1337، به نوشتن چند داستان پرداخت. نخستین داستانش به نام «ته شب» در سال 1341 در مجله‌ی آناهیتا در تهران چاپ شد. از آن پس؛ کار نوشتن را با پشتکار ادامه داد و از سال 1347 داستان‌هایش در نشریات ادبی به صورت کتاب به چاپ رسید و برای وی شهرت بسیاری را به همراه داشت.

آثار وی عبارتند از: «ته شب (داستان)؛ آوسنه بابا سبحان (داستان)؛ با شیرو (داستان)؛ گاواره‌بان (داستان)؛ عقیل عقیل (داستان)؛ آهوی بخت من گزل (داستان)؛ هجرت سلیمان و مرد (مجموعه داستان)؛ لایه‌های بیابانی (مجموعه‌ی داستان)؛ ناگریزی و گزینش هنرمند

شباهت‌های دو نویسنده

- 1- نخستین همانندی بین زندگی دو نویسنده وضعیت کشورهای آن‌هاست. دخالت کشورهای خارجی در امور داخلی و ناکارآمدی سردمداران دولت‌های خود، که در ایران تسلط روس‌ها بر کشور و فقر و بیچارگی مردم به تبع آن است. جامعه‌ی مصر نیز زیر نفوذ بیگانگان بود؛ بنابراین ادیس تحت تأثیر شرایط حاکم بر جامعه، از دخالت بیگانگان و فقر و زندگی نابسامان مردمش رنج می‌برد.
- 2- هر دو نویسنده تحت تأثیر ادبیات جهان هستند. آن گاه که دولت آبادی با مطالعه‌ی آثار چخوف در دوران جوانی دریافت که نویسندگانی در جهان هستند که در باره‌ی واقعیت و حقیقت سخن به میان می‌آورند. یوسف ادیس نیز تحت تأثیر ادبیات روسی بود؛ گرچه آثار انگلیسی و فرانسوی نیز خوانده بود.
- 3- هر دوی آن‌ها روستازاده هستند و تحصیلات خود را از مکتب‌خانه‌های روستا آغاز کرده‌اند.
- 4- دولت آبادی و یوسف ادیس تنها به داستان کوتاه نپرداختند، بلکه انقلابی در رمان و نمایش‌نامه نیز ایجاد کردند.
- 5- ویژگی مکتب رئالیسم در آثار هر دو نویسنده به چشم می‌خورد؛ هنگامی که زندگی روزمره را به تصویر می‌کشند، ویژگی‌های مکتب رئالیسم را می‌توان در آثارشان یافت.
- 6- در نقل داستان‌هایشان زبانی ساده دارند، و از واژگان عامیانه نیز در داستان‌نویسی بهره می‌برند. آن دو معتقدند که با زبان فصیح نمی‌توان خواسته‌های مردم را بیان کرد. «گرچه برخی ناقدان استفاده از زبان عامیانه را بر نمی‌تابند و معتقدند که هدف اهل ادب آن است که ادبیات را از حصار محلی به گستره‌ی جهانی منتقل سازند، و ادبیات جهانی و جاودانه که هویت یک ملت را اثبات می‌کند جز از طریق زبان فصیح حاصل نخواهد شد.» (رجائی، 256:1378)
- 7- در داستان‌هایشان پایداری در مقابل مشکلات زندگی و شرایط دشوار زندگی در دو کشور، فقر و محرومیت که مردمانشان را از دستیابی به ساده‌ترین حقوق انسانی خود باز داشته‌اند، جلوه‌گر است.

عقیل، 1383: 25).

2- از ساختار دیگر داستانِ اِدریس، ترکیب جمله‌هایی است که با فعل تمام می‌شوند: «عصر الجمع‌ه‌ی یجی، بعصاه ینقر الباب، و للید الممدوده‌ی یستسلم، و علی الحصیر یتربع...» (صومیخ، 1971: 95). این بر خلاف ساختار معمول زبان عربی است، که جمله با فعل شروع می‌شود. اما در آثار دولت‌آبادی جمله‌ها طولانی‌ترند.

«خط کلاه، روی پیشانی و موهای خوابیده‌ی دور سرش مانده بود. موهای سیاه و کوتاه، صورت پهن و کارکشته و دندان طلا داشت. (دولت‌آبادی، عقیل، 1383: 33)

3- یوسف اِدریس پزشک بود، داشتن این شغل سبب شده بود که نویسنده روحیه‌ای حساس و نزدیک به مردم داشته‌باشد.

4- در زمینه‌ی ترجمه‌ی آثار یوسف اِدریس به زبانهای دیگر از جمله انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، روسی، ژاپنی بیشتر اهتمام ورزیده شده است؛ و این عاملی مؤثر جهت گسترش افکار نویسنده و مطرح شدنش در سطح بین‌المللی می‌باشد. این نکته در مورد نویسنده برجسته‌ی هموطن ما کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

ساختار داستان در آثار دو نویسنده

دولت‌آبادی تحت تأثیر صادق هدایت است. وی به بیان توصیفات بیرونی بیش از توصیفات درونی می‌پردازد. در آثار وی دو مقوله وجود دارد، شهر و روستا. «اما دریا همچنان می‌جوشید و می‌خروشید و خروزش لحظه به لحظه بالاتر می‌گرفت و موج‌ها گله گله سوار دوش هم می‌شدند، فرو می‌غلتیدند و باز برمی‌جهیدند، و خود را در خود می‌پیچیدند و سر در دل هم فرو می‌کردند، و مشت بر سر و روی خود می‌کوفتند، بال بر می‌کشیدند، نعره سر می‌دادند و باز به خود می‌پیچیدند. در دل دریا آشوب شده بود انگار.» (دولت‌آبادی، باشیرو، 1383: 50) در این متن داستان «با شبیرو»، دولت‌آبادی دریای مُشوش و طوفانی را به زیبایی به تصویر می‌کشد. آن

که مانند سر پرستو به نظر می‌رسید و لباس‌هایی که به انتخاب آن‌ها اصرار می‌کرد اغلب لباس‌های کلاسیکی بود؛ ژاکت بلند و ظریف و شلوارهای گشاد و با وقار...

دومین ویژگی آثار دولتی آبادی پرداختن به اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی زمان خویش است. از جمله‌ی این موارد، مشکلات اجتماعی داستان «هجرت سلیمان» است که در آن، نویسنده فقر شدید و بی‌عدالتی جامعه را که در آن زمان رایج بود به تصویر می‌کشد. داستان «بیابانی» نمونه‌ی بارز این بی‌عدالتی در جامعه است. آن زمان که «ذوالفقار» برای گرفتن حق خود از «الهییار» از شهر مأمور می‌آورد. بعد از دیدن الهییار؛ مأمور تحت تأثیر چرب زبانی‌های وی قرار می‌گیرد و ذوالفقار را که برای گرفتن حق خود او را آورده است؛ مورد بی‌مهری قرار می‌دهد.. «گروه‌بان گفت: آگه از من می‌پرسی باید موكولش كنیم به فردا. امروز دیگه فایده‌ای نداره؛ چون خانم الهییارخان حالشون خوب نیست، هم اینم که اداره تعطیله. ذوالفقار حس کرد گروه‌بان عوض شده است...» (دولت آبادی، بیابانی و هجرت، 1384: 87).

ذوالفقار نماد انسانی است که برای گرفتن حق خود از هیچ تلاشی فرو گذار نیست. انتخاب نام ذوالفقار برای این شخصیت اشاره به ذوالفقار امیر مؤمنان علی (ع) دارد، که برای گرفتن حق از نیام کشیده می‌شود؛ ولی پیوسته در مقابل این شمشیر نیز کارشکنی‌های فراوانی می‌شده است. نویسنده در این داستان محیطی پر از بی‌عدالتی را ترسیم می‌کند. نویسنده که از دل مردم بر آمده است، در زندگی خویش همان کارهایی را انجام داده است که رعیت داستان‌هایش انجام می‌دهند. سرد و گرم روزگار را چشیده است؛ به همین دلیل مشکلات اجتماعی، عمده مواردی است که دولت آبادی در داستان‌هایش به آن می‌پردازد. این روحیه‌ی نویسنده باعث شده است که نتواند نسبت به محیط اطراف خود و وقایع جامعه‌ی خویش بی‌تفاوت باشد.

دیگر ویژگی داستان دولت آبادی استعمار ستیزی و انزجار از دخالت‌های دولت‌های بیگانه در امور داخلی مملکت است، که ناشی از بی‌لیاقتی سردمداران است. او در نوشته‌هایش از استعمار و ظلم و ستم و خفقانی که از عوامل بدبختی مردم سرزمینش است سخن به میان

که نویسنده خواسته است از راه بیان کردن با کلمات اندک عامیانه، معانی بسیاری را بیان کند که بیانگر حقایق بزرگتر از اصل کلمه است. هدف دوم نزدیک شدن به مخاطب و عامه‌ی مردم است که یوسف ادریس به زیبایی این هنر را نمایش داده است. در آثار دولت آبادی نیز استفاده از کلمات عامیانه به چشم می‌خورد.

- پشتش را به بُقَبَد داده بود و آس می‌خورد. (دولت‌آبادی، گاواربان، 1383: 36)

- با کُرُجِج توی پیشانی‌اش و با کم‌گویی‌هایش به او نشان بدهد. (همان: 45)

- مودر اینج به زنجیرم چه حاصل. (دولت‌آبادی، با شبیرو، 1383: 29)

- به علقربام خزید. (همان: 30)

- چطور دلّی کدخدا را دور کرده بود. (دولت‌آبادی، گاواربان، 1383: 18)

- خودش را میان کوچه ول می‌داد. (همان: 16)

- برام نیگا دارین. (همان: 14)

یوسف ادریس در نمایش‌نامه «المخططين» به استعمار و جامعه‌ی بدون دموکراسی می‌تازد. این ویژگی که در آثار دولت آبادی نیز وجود دارد از ویژگی‌های مشترک دو نویسنده می‌باشد که بیانگر وضعیت نابسامان جامعه در دوران دو داستان‌پرداز است.

نکته‌ی دیگر، نگرش دو نویسنده در مورد زن در داستان‌هایشان است؛ در نزد یوسف ادریس «الشغل عند احمد شغل والرئيس رئيس و الزميل زميل؛ أما الزميلات فليس له بهنّ علاقته إذ هو ضد أن تعمل المرأة إلا المدرسه أو ممرضه و لا يزال يعتزّ برأيه هذا...» (ادریس، 2، 1991: 359) شغل در نزد احمد شغل است رییس، رییس و همکار، همکار. او هیچ ارتباطی با همکاران زن نداشت؛ او مخالف کار کردن زن بود، مگر به عنوان معلم یا پرستار. وی همواره به این دیدگاهش افتخار می‌کرد. وی تأکید داشت که زن، مملکتش خانه است و هر گاه از آن خارج شود حتماً راه را گم خواهد کرد. «دکتر یوسف ادریس دیدگاهش در مورد زن دیدگاهی قدیمی است.» (عبدالمعطی، 1994: 163)

الفنون، الطبعة الأولى.

14- صومیخ، ساسون، 1971، اللغة عند يوسف إدريس، مجله‌ی الشرق، مصر، رقم 4، ص 89-100.

15- عبدالمعطی، فاروق، 1994، يوسف إدريس بين القصه‌ی القصيره‌ی و الابداع الادبی، بیروت، دار الکتب العالمیه، الطبعة الأولى.

16- غنیمی هلال، محمد، 1373، ادبیات تطبیقی، ترجمه‌ی مرتضی آیت الله زاده شیرازی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.

17- عابدینی، حسن، 1368، صد سال داستان نویسی در ایران، جلد ۲، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.